وحدت کلمه

بر اساس

کلمه توحید

**تأليف:**

**شیخ عبدالعزیز طریفی**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | وحدت کلمه بر اساس کلمه توحید |
| **تألیف:** | شیخ عبدالعزیز طریفی |
| **مترجم:** |  |
| **موضوع:** | عقاید کلام – اسلام و ادیان دیگر |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری |
| **منبع:**  |  |
|  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

**فهرست مطالب**

[**فهرست مطالب** ‌أ](#_Toc434935811)

[چرا باید سخن گفت؟ 2](#_Toc434935812)

[اسلام دین فراگیر 5](#_Toc434935813)

[انحراف از دین 6](#_Toc434935814)

[هویت مسلمان 8](#_Toc434935815)

[حکم الهی 9](#_Toc434935816)

[آنچه می‌خواهیم ثابت کنیم 15](#_Toc434935817)

[شبهات و روشنگری‌ها 23](#_Toc434935818)

[پاسخ به این شبهه 26](#_Toc434935819)

[شبهه دوم: 34](#_Toc434935820)

[پاسخ به این شبهه 35](#_Toc434935821)

ستایش بی‌پایان خداوندی را سزاست که می‌فرماید: «و کسی که غیر از (آئین و شریعت) اسلام، آئینی برگزیند، از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زمرۀ زیانکاران خواهد بود»**([[1]](#footnote-1))**.

و درود خداوند بر پیامبری که می‌فرماید: «سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست هر کس از این امت، یهودی باشد یا مسیحی اگر دعوت مرا بشنود، و به آنچه من آورده‌ام ایمان نیاورد و بمیرد، از زمرۀ دوزخیان است». و می‌گوید: «سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست اگر موسی در میان شما می‌بود و شما مرا ترک می‌کردید و از او پیروی می‌نمودید به شدت گمراه می‌شدید، شما از میان امت‌ها بهرۀ من هستید و از میان پیامبران من بهرۀ شما می‌باشم». - درود جاویدان و پایدار خدا بر او باد. - یکی از سخت‌ترین فجایعی که اسلام را تهدید می‌نماید، این است که در رسانه‌ها و در گفتگو با علما و متفکران، در مورد اصول‌اسلامی بحث و تبادل نظر می‌شود، و اصول اسلامی به صورت گزینشی برخی پذیرفته، و پاره‌ای دیگر رد می‌شوند، متأسفانه کسانی که خداوند از آنان عهد گرفته تا پیام‌الهی را به مردم برسانند، و این وظیفه را بگونۀ شایسته انجام دهند، لب به سخن نگشوده، و هیچ حرکت و جنبشی از خود‌نشان نمی‌دهند. و سکوتی فراگیر بر علما و عقلا حکم‌فرماست. تا آن جا که عالم بیشتر از جاهل نیازمند اندرز و نصیحت است.

و کار به جایی رسیده که کلام خداوند تحریف می‌شود و به خلاف آن دعوت می‌دهند. از آن جمله به این فرا می‌خوانند که کلمه کافر را باید تغییر داد و به جای آن کلمه‌ای دیگر آورد. آن‌ها فراموش کرده‌اند که اسلام، اسلام است، و کفر، کفرست. از این‌رو، فرد موحد و یکتاپرست چون بیگانه‌ای ناآشنا مجبور است خود را پنهان کند. اگر چانه‌زنی به خاطر دنیا و از دست رفتن متاعی از کالاهای آن می‌بود صاحبان دنیا سخن می‌گفتند و جویندگان آن فریاد بر می‌آوردند. متأسفانه در روزگار ما بسیاری از اهل علم بیشتر از تودۀ مردم و عوام الناس به دنیا چسبیده‌اند، به راستی که امام احمد بن حنبل در این باره چه زیبا گفته است؛ او می‌گوید: «عالم هرچه بیشتر خودش را به دنیا نزدیک کند بیشتر از خدا دور می‌شود».

چرا باید سخن گفت؟

سوگند به آفرینندۀ جهان! اگر خداوند از اهل علم این پیمان را نگرفته بود، که در مقابل زیاده‌روی ستمگر سکوت نکنند و به گرسنگی و ضعف ستمدیده بی‌اعتنا نباشند، من هم کاری به کار کسی نداشته و در این امر دخالت نمی‌کردم، هدف من دنیا نیست و دنیا برایم ارزشی ندارد. و همه می‌دانیم که خداوند هرکس را که بخواهد یاری می‌دهد و قدرت و عزت می‌بخشد.

وظیفه علماست که بپاخواسته و حق را بگویند و آیین الهی را یاری نمایند. اما از علمای فعلی انتظار می‌رود که اگر سخن حق را نمی‌گویند، سخن باطل را به زبان نیاورند. شنیده‌ایم که می‌گویند هر کس تحت حمایت قرار بگیرد به موفقیت دست یافته و نیز اگر از سرِ سازش در آید راحت و آسوده خواهد بود. ولی در حقیقت سازش علما در این مورد نتیجه‌ای جز ذلت و ننگ ندارد، و عقب‌نشینی آن‌ها از بیان توحید و فریبکاریشان نقطه تشابه آنان با علمای بنی‌اسرائیل است. آری، علما باید بدانند که بزرگترین مصلحت این است که باید هر آنچه را که در برابر توحید می‌ایستد درهم شکسته شود. و توحید بزرگترین مصلحتی است که جهت تحقق آن باید تلاش کرد، و شرک بزرگترین خطر و فسادی است که باید دفع گردد. و هرکه از روی ترس و هراس یا به علت تمایل به مصلحتی که به خیال خودش بزرگتر از توحید است از یاری کردن توحید عقب بنشیند و کناره‌گیری کند، سوگند به خدا که چنین فردی قاطعیت و جدّیت را نشناخته و نمی‌داند که چه زمان باید اقدام کرد و چه وقت دست نگاه داشت. پس کلمه توحید قبل از وحدت کلمه و مقدم بر آن است. اما متاسفانه مصلحان در میان مردمی که شیطان را ملاک کارهای خود قرار داده و در دام اهریمن بزرگ گرفتار آمده‌اند و اهریمن در دل‌هایشان تخم گذارده و جوجه پرورانده است و به آغوش آن‌ها خزیده و با چشم آن‌ها می‌نگرد و با زبانشان سخن می‌گوید یاوری جز خدا ندارند. ظهور کسانی که می‌خواهند شریعت را تغییر دهند چیز تازه‌ای نیست. ملحدان و منافقان و مشرکان وقت و زمان مشخصی را نمی‌شناسند بلکه همواره عرض اندام کرده و می‌کنند، و همچنین موحدان و یکتاپرستان همواره به کمین آن‌ها نشسته‌اند. اینکه فردی مسلمان بپا می‌خیزد تا برای جلب رضایت کافر سخنی را بگوید که پیش از او هیچ مسلمانی به زبان نیاورده است بدترین نوع خودباختگی و شکست روانی است. و متاسفانه برخی از علما هم به خاطر جلب رضایت کافران و منافقان در این راستا قدم بر داشته‌اند. شاید این قضیه پیامد شکست روانی است که یازده سپتامبر از خود به جای گذاشته است. و اینجاست که می‌بینیم که بعد از یازده سپتامبر بسیاری از نویسندگان لب به سخن گشوده و به صورت گزینش برخی از مفاهیم را که به گمان خود با آن محاسن و خوبی‌های اسلام را اظهار می‌نمایند توضیح می‌دهند و به آن می‌پردازند، آن‌ها به خیال خود می‌خواهند سیمای اسلام را زیبا و جذاب نشان دهند. آنان نبرد حق و باطل، کفر و ایمان، جهاد با دشمنان خدا را که از مفاهیم اصیل آیین الهی هستند پنهان می‌کنند و کار به جایی رسیده که اسلام نقض می‌شود و از کافر گفتن به کافر پرهیز می‌شود. و کسی که از آبرو و عزت و سرزمین و جان خودش دفاع می‌کند به عنوان فردی که خود را در ورطۀ هلاکت انداخته معرفی می‌گردد.

بلکه برخی از شکست‌خوردگان می‌گویند: مسلمانان باید با نصاری دوستی و محبت ورزند. دیروز و امروز چقدر شبیه یکدیگرند، وقتی که فرانسوی‌ها الجزایر را اشغال کردند. مسلمانان چنان احساس شکست و ضعف می‌نمودند که فرانسوی‌ها توانستند علمای مسلمین را بر آن دارند تا فتوایی صادر کنند که جهاد علیه فرانسوی‌ها مردود بوده و کاری است که انسان با آن خود را در ورطۀ هلاکت می‌اندازد و باید حکومت فرانسوی‌ها را در الجزایر پذیرفت. اگر این‌هایی که احساس شکست می‌کرده، از وحی درس نمی‌گیرند که می‌گوید تغییر دادن حکم و دستور شرعی به خاطر جلب رضایت کافر یا منافقی ستم بر خود و سبب هلاکت و نابودی امت است، از این درس عبرت بگیرند که بسیاری از ما مسلمان‌ها حنجره‌های خود را پاره کرده و خود را خسته و پول‌هایشان را ضایع نموده‌اند، و با التماس و زاری به سوی غربی‌ها رفته‌اند، تا از آن‌ها بخواهند که بیاییم در کنار هم زندگی مسالمت‌آمیزی داشته باشیم و بیاییم برای تحکیم پایه‌های صلح جهانی دست در دست هم دهیم، اما این اقدام آن‌ها نتیجه‌ای جز سرکشی و استکبار غرب و نفرت بیشتر آن از اسلام به بار نیاورده است.

پس ما باید با تمام افتخار و قدرت به دین اسلام چنگ بزنیم و شعار ولاء و براء (دوستی و دشمنی برای خدا) را احیا نموده و بر پا داریم و شریعت و قانون خداوندی را حاکم کنیم و با دشمنان اسلام و مسلمین از قبیل کفار و منافقین دشمنی بورزیم و ازآن‌ها بیزاری جوییم، چنان که آیات و احادیث بی‌شماری در این خصوص وارد شده است.

اسلام دین فراگیر

اسلام دین حق و عدالت و آیینی فراگیر است. پس وقتی می‌خواهیم به آن عمل کنیم باید به همۀ نصوص آن تمسک جوییم نه اینکه قسمتی از آن را اظهار و قسمتی را به خاطر طمع یا مصلحتی دروغین پنهان کنیم. اسلام به نرمی و مهربانی در جای آن دعوت داده و به جهاد و درشتی در جای آن فرا خوانده است. و سنت پیامبرص هم همین است. پس همان طور که ایشانص پیامبر رحمت و عفو و گذشت است، همان گونه پیامبر نبرد و مبارزه می‌باشد. از این‌رو، نباید چیزی را بپذیریم و چیزی دیگر را رها کنیم. بلکه آنچه بر ما لازم و وظیفۀ ماست این است که از سنت و شیوۀ پیامبر در محبت ورزیدن و دشمنی کردن پیروی کنیم. و به هنگام تعامل با دشمن وضعیت مسلمین را از نظر ضعف و قوت در نظر بگیریم. اگر مسلمان‌ها توانایی و قدرت داشتند بلافاصله به جهاد علیه دشمن اقدام شود و در صورتی که مسلمین ضعیف و ناتوان بودند با تمسک به آیات صبر، راه صبر و شکیبایی در پیش گرفته می‌شود. به اضافه اینکه برای آمادگی و سامان یافتن قدرت مسلمین فعالیت و تلاش می‌شود و چنین نیست که مسلمان‌ها با ذلت و خواری فقط تن به صبر و شکیبایی بدهند، بلکه باید برای توانمند شدن خود فعالیت نمایند. و آن وقت است که به همه جوانب شریعت عمل شده، و عمل به یک بخش بخشی دیگر را ملغی نکرده و به شریعت به طور کامل بی آنکه مورد تحریف و تغییر قرار بگیرد یا برخی از مفاهیم آن پنهان شود عمل شده است.

انحراف از دین

هر کس از شیوه و برنامه‌اسلام منحرف شود و به آنچه بر محمدص نازل شده کفر بورزد به پایین‌ترین سطح نابودی و گمراهی سقوط می‌کند و او خودش را در زمرۀ حیوانات قرار داده بلکه از حیوانات هم گمراه‌تر است.

کافران قریش توحید را از بعضی از دعوتگران به تقریب ادیان و گفتگوی تمدن‌ها که در عصر ما سنگ اسلام به سینه می‌زنند، بهتر فهمیده بودند. وقتی محمدص به آن‌ها گفت: «بگویید: لا اله الا الله رستگار می‌شوید». آن‌ها آن گونه که خداوند از آنان حکایت می‌کند در پاسخ پیامبر چنین گفتند: ﴿أَجَعَلَ ٱلۡأٓلِهَةَ إِلَٰهٗا وَٰحِدًاۖ إِنَّ هَٰذَا لَشَيۡءٌ عُجَابٞ ٥﴾ [ص: 5].

«آیا [همه‏] معبودان را یک معبود قرار داده است؟ واقعاً این (حرفی که می‌زند) چیز شگفتی است».

کافران قریش دانستند که کلمه توحید هر معبودی غیر از الله را نفی می‌کند و نمی‌پذیرد. بلکه برخی از ملحدان زمان ما توحید را از این‌هایی که به اسلام منتسب هستند و ندای تقرب ادیان را سر می‌دهند بهتر فهمیده‌اند. پوتین رئیس جمهور روسیه وقتی در کشورش از آزادی مذهبی سخن می‌گفت، گفت: «ما به آموزش و نشر کتاب‌های دینی همۀ ادیان و مذاهب اجازه می‌دهیم به جز توحید، که اجازه نشر و آموزش آن را نمی‌دهیم، چون توحید غیر از خودش دیگر اندیشه‌ها و مذاهب را ملغی اعلام می‌کند و مشارکت را نمی‌پذیرد».

پدیدۀ گفتگوی تمدن‌ها یا تقارب ادیان در دهۀ نود به صورت واکنشی به طرح «برخورد تمدن‌ها» که صاموئیل هانتنگتون ارائه داد پدید آمد. نخست گروهی از نویسندگان غربی سخن از گفتگوی تمدن‌ها زدند، و به دنبال آن برخی از فرزندان مسلمین که بوق‌های تبلیغاتی غربی‌ها بودند اندیشۀ گفتگوی تمدن‌ها، و تقریب بین تمدن‌ها، و برابری ادیان را مطرح کردند، و گفتند: که اهل کتاب همچون مسلمین به آفرینندۀ جهان ایمان دارند و کافر نیستند. و به دنبال این اندیشه و طرح، سمینارها و کنفرانس‌هایی برای پردازش به این قضیه برگزار گردید. و آن‌ها گاهی اسلام را ستایش و آن را به تروریسم توصیف می‌نمودند، و طبق مصلحت و منافع خود اقداماتی چند جانبه و دو پهلو انجام دادند. و اینگونه سمّ مهلک خود را پخش کردند و گفتند که ما مسلمان‌ها و آن‌ها همه انسان هستیم و همه باید برای آبادانی جهان بکوشیم، و در ذهن بسیاری اندیشۀ احترام به رای دیگران هرچه که باشد، را جای دادند. و مفاهیم و افکار و واژه‌های غربی را میان مسلمین گسترش دادند تا به عنوان خواسته‌ها و معیارهایی برای جوامع اسلامی مطرح شوند. متاسفانه برخی از فرزندان مسلمین از علما، و افراد عادی، و موسسه‌های نیز در دام این‌ها افتادند. و دروازه آنچه را که مصلحت می‌نامند کاملاً باز گشودند تا اینکه به بهانۀ مصلحت، کفر و اندیشۀ برادری میان مسلمان‌ها و کافران وارد اذهان گردید. و با اندیشۀ اولویت‌ها که بر آمده از وضعیت مصلحت عمومی است حرکت کردند. اندیشه‌ای که به خاطر مصلحت به عقل اجازه می‌دهد تا در قانون‌گذاری و حکم نمودن که حق خداوند است دخالت کند و به مخالفت برخیزد. و برای آنکه بهتر بتوانند اصول و احکام و قوانین اسلام را از واقعیت آن دور سازند و رنگ دیگری به آن بدهند به کلیات بی‌آنکه به تشریح آن بپردازند پناه بردند.

هویت مسلمان

اسلام با یک سری مفاهیم و برنامه‌ها و روش‌ها آمده تا هویت مسلمان را مشخص کند. و این‌گونه او را از دیگران متمایز و جدا نماید، و راه درست و شاهراه روشنی که او را به ساحل نجات می‌رساند برای او معین و مشخص گرداند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قُلۡ هَٰذِهِۦ سَبِيلِيٓ أَدۡعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِۚ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا۠ وَمَنِ ٱتَّبَعَنِيۖ﴾ [یوسف: 108].

«بگو: این راه من است که من (مردمان را) با آگاهی و بینش به سوی خدا می‌خوانم و پیروان من هم (چنین می‌باشند)».

بنابراین، نباید از هیچ چیزی که متعلق به اخلاق و زندگی امت مسلمان است دست کشید و دور شد. زندگی ما در پرتو رهنمودهای اسلام شیوۀ مشخصی دارد که بر پایه یاور تسلیم شدن به خدا و بندگی کردن برای او، استوار است. اسلام مانند دیگر ادیان نیست، بلکه اسلام برای حفاظت دین و دنیا آمده، پس اسلام هم به قضایای سیاسی و هم به مسائل اجتماعی و هم به امور اقتصادی پرداخته است. و نیز قضایای تربیتی و رفتاری را روشن می‌نماید. اما قدرتمند بودن کافران و ضعف مسلمین و نظام‌های کفرآمیز، و قوانین مخالف با دستور خدا که کافران بر مسلمان‌ها تحمیل کرده‌اند، باعث شده تا برخی از فرزندان مسلمین با کمال جسارت خواستار جامعه‌ای غیر اسلامی شوند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَفَحُكۡمَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ يَبۡغُونَۚ وَمَنۡ أَحۡسَنُ مِنَ ٱللَّهِ حُكۡمٗا لِّقَوۡمٖ يُوقِنُونَ٥٠﴾ [المائدة: 50].

«آیا جویای حکم جاهلیت هستند؟ چه کسی نیکوتر از خداوند، نزد اهل تعیین، حکم می‌کند؟».

از این‌رو، احساس شکست کرده و حتی اگر غربی‌ها (یهود و نصارا) به اشتباه خود پی ببرند و قوانین خود را تغییر دهند و قوانین دیگری را جایگزین قوانین فعلی خود نمایند، مسلمان‌ها نیز به همراه آنان چنین خواهند کرد. و اگر غربی‌ها به قوانین اول خود برگردند. این‌ها نیز باری دیگر به همان قوانین روی خواهند آورد.

حکم الهی

خداوند در دستور تغییر ناپذیر خویش چنین حکم نموده است که، هر کس بر آیین اسلام نباشد کافر و سزاوار دوزخ است، و برای همیشه در آن می‌ماند. این اساس توحید است و پیامبران به همین مبعوث شده‌اند و کتاب‌ها برای تاکید بر همین مطالب نازل گشته‌اند، و بهشت و جهنم برای همین آفریده شده است. و جهاد به همین هدف مشروع گردیده، و ترازو بر همین اساس خواهد بود. و این اصل ثابتی است که مسلمانان در آن هیچ اختلافی ندارند، و عالم و جاهلشان آن را می‌پذیرد. هر کس مردم را در مورد این اصل به شک و تردید بیندازد مسلمان نیست. چه رسد به اینکه با آن مخالفت ورزد. هر کسی که مردم را دربارۀ این اصل به شک و تردید می‌اندازد، اگر کسی چنین فردی را مسلمان بداند خودش به اتفاق همۀ مسلمین کافر و از دایرۀ اسلام خارج است.

تعجب است که باید چنین اصل واضح و روشنی را تبیین کرد، با آنکه از مسلمات و اصول روشن می‌باشد. قرآن و سنت بین مسلمانان و کفار فرق گذارده و بیان داشته است که این امر یک اصطلاح شرعی بوده و اختلاف در آن جایز نیست. و این را یکی از اصول قرار داده است. چون هیچ سوره‌ای نیست که در آن قضیۀ اسلام و کفر بیان نشده باشد. پس قرآن مصداق کلمۀ (مسلمان) و (کافر) را بیان کرده، و مسلمان کسی است که فقط دین اسلام را که محمدص آورده پذیرفته و به عنوان دین انتخاب کرده باشد. و کافر کسی است که دینی غیر از اسلام را به عنوان دین برگزیده است.

﴿وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ﴾ [آل‌عمران: 85].

«و کسی غیر از (آیین و شریعت) اسلام، آیینی برگزیند از او پذیرفته نمی‌شود». و یکی از مفاهیم واضح و روشن این است که غیر مسلمان دارای هر دین و آیینی که باشد کافر شمرده می‌شود و وقتی بمیرد به جهنم می‌رود و مسلمان وقتی بمیرد سرانجام او بهشت است.

پس اصل این است که هر یک را با اسم او بنامیم، و کافر را نباید فقط (غیر مسلمان) بنامیم بلکه او به اضافه اینکه غیر مسلمان است کافر هم هست. با نام‌هایی که خداوند در کتاب خود و در سنت پیامبرش بیان داشته فرق کامل انسان‌های روی زمین مشخص می‌گردد.

و از دایرۀ هر مفهوم و مسمایی مفاهیم و مسمیات دیگری متفرع می‌شوند. پس کافر یا یهودی است یا مسیحی یا بودایی یا هندو، و همه کافرند دارای هر فکری که باشند کمونیسم یا فراماسون، سکولاریزم، لیبرالیسم و امثال آن همه جزو کافران شمار می‌روند.

فرق گذاردن بین مسلمان‌ها و دیگران اصل و اساس عقیده و احکام اسلامی است و بین اسلام و کفر در وسط چیزی دیگر وجود ندارد، و بنابراین خداوند متعال با تاکید بر این اصل می‌گوید:

﴿لَكُمۡ دِينُكُمۡ وَلِيَ دِينِ ٦﴾ [کافرون: 6].

«آیین خودتان برای خودتان، و آیین خودم برای خودم».

پس ما با کافران مگر به صورت مشخصی که در شریعت اسلامی بیان شده است توافقی نداریم. مسلمان و حقیقت آن مشخص نمی‌شود مگر آنکه حقیقت کافر روشن گردد. چون هر چیزی زمانی مشخص می‌شود که خودش بیان و ضد آن نیز روشن گردد. پس به هنگام حکم‌ کردن بر تودۀ مردم گفته می‌شود که مسلمانان و کافران، و جز این چیزی دیگر وجود ندارد. و این حکمی است که نمی‌توان آن را پشت پا زد. چون این حکم یعنی اسلام، و اسلام یعنی همین، و گروه سومی در دنیا غیر از آن وجود ندارد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَكُمۡ فَمِنكُمۡ كَافِرٞ وَمِنكُم مُّؤۡمِنٞ﴾ [التغابن: 2].

«اوست که شما را آفرید، آن گاه [گروهى‏] از شما کافر و [گروهى‏] از شما مؤمن‏اند».

حتی ملت‌هایی که در ظاهر حجت بر آن‌ها اقامه نشده و آغشته به کفر باشند کافر نامیده می‌شوند. چون در ظاهر کارشان شبیه کفار است اما با آن‌ها کارزار نمی‌شود و اموال‌شان از دستشان گرفته نمی‌شود و سایر حرمت‌هایشان هتک نمی‌گردد. تا آنکه حجت بر آن‌ها اقامه شود. به خلاف کافران خالصی که حجت بر آن‌ها اقامه شده پس آن‌ها هم اسماً و هم حکماً کافر هستند. بنابراین، خداوند کسی را که کار کفرآمیز انجام دهد و در ورطۀ کفر سقوط کند کافر نامیده است، گرچه حجت و دلیل به او نرسیده باشد. از این‌رو خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَإِنۡ أَحَدٞ مِّنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ٱسۡتَجَارَكَ فَأَجِرۡهُ حَتَّىٰ يَسۡمَعَ كَلَٰمَ ٱللَّهِ﴾ [التوبة: 6].

«(ای پیغمبر)، اگر یکی از مشرکان از تو پناه طلبید او را پناه ده تا کلام خدا را بشنود». خداوند چنین فردی را قبل از آنکه کلام خدا را بشنود مشرک نامیده است، اما وی حکماً کافر نیست. یعنی تا زمانی که کلام الهی را نشنیده احکام کافر بر او اجرا نمی‌شود.

خداوند برای شناخت دشمن از دوست و تشخیص حق و باطل به گونه‌های مختلف تبین و روشنگری کرده است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَقُصُّ ٱلۡحَقَّۖ وَهُوَ خَيۡرُ ٱلۡفَٰصِلِينَ﴾ [الأنعام: 57].

«خدا حق را بیان می‌کند و او بهترین داوران و جداکنندۀ (حق از باطل) است».

یعنی او بهتر از همه بیان نموده و فرق حق و باطل را مشخص کرده است. و علت روشنگری و توضیح فرق حق و باطل این است که می‌فرماید:

﴿وَكَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ وَلِتَسۡتَبِينَ سَبِيلُ ٱلۡمُجۡرِمِينَ ٥٥﴾ [الأنعام: 55].

«و این چنین آیات را توضیح می‌دهیم تا راه گناهکاران آشکار شود».

روشن بودن کفر و جنایت و واضح نمودن راه آن و مشخص کردن اهل آن مهم است. چون ایمان و خیر واضح و روشن است، و راه ایمان و اهل آن مشخص می‌باشد، و هرگاه راه ایمان با راهی دیگر آمیخته و درهم شود، و رهروان راه ایمان بازتاب خواهد داشت. خداوند به جملگی این‌ها حکم کرده و حکم خداوند تبدیل‌ناپذیر است.

﴿إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِ﴾ [الأنعام: 57].

«فرمان جز در دست خدا نیست».

اگر گروهی اندک به اشتباه بروند و تعدادی خواری و ذلت را بپذیرند این هیچ تاثیری در قاطعیت دستور الهی ندارد.

خداوند همه آن کسانی را که دین محمدص را به عنوان دین نمی‌پذیرند کافر نامیده است. و او تعالی می‌فرماید:

﴿لَمۡ يَكُنِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ وَٱلۡمُشۡرِكِينَ مُنفَكِّينَ حَتَّىٰ تَأۡتِيَهُمُ ٱلۡبَيِّنَةُ ١﴾ [البینة: 1].

«کافران از اهل کتاب و مشرکان (مى‏گفتند:) دست از آیین خود برنمى‏دارند تا دلیل روشنى براى آن‌ها بیاید».

و می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ وَٱلۡمُشۡرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَآۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمۡ شَرُّ ٱلۡبَرِيَّةِ ٦﴾ [البینة: 6].

«مسلماً کافران اهل کتاب و مشرکان، جاودانه در میان آتش دوزخ خواهند ماند! آنان بدون شک بدترین انسان‌ها هستند».

و می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ ثُمَّ مَاتُواْ وَهُمۡ كُفَّارٞ فَلَن يَغۡفِرَ ٱللَّهُ لَهُمۡ ٣٤﴾ [محمد: 34].

«کسانی که کافر شده، مردمان را از راه خدا باز دارند و سپس در حالت کفر بمیرند، هرگز خداوند ایشان را نخواهد بخشید».

و می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَشَآقُّواْ ٱلرَّسُولَ مِنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ ٱلۡهُدَىٰ لَن يَضُرُّواْ ٱللَّهَ شَيۡ‍ٔٗا وَسَيُحۡبِطُ أَعۡمَٰلَهُمۡ ٣٢﴾ [محمد: 32].

«کسانی که کافر می‌شوند و مردم را از راه خدا باز می‌دارند و بدنبال آنکه هدایت بر ایشان آشکار شده با پیغمبر به مخالفت و دشمنی می‌پردازند، هرگز نه تنها کمترین زیانی به خدا نمی‌رسانند، بلکه خدا کارهای (نیک) ایشان را هم باطل و بی‌سود می‌گرداند».

و می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَمَاتُواْ وَهُمۡ كُفَّارٞ فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡ أَحَدِهِم مِّلۡءُ ٱلۡأَرۡضِ ذَهَبٗا وَلَوِ ٱفۡتَدَىٰ بِهِۦٓۗ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ وَمَا لَهُم مِّن نَّٰصِرِينَ ٩١﴾ [آل‌عمران: 91].

«کسانی که کفر می‌ورزند و با کفر از دنیا رخت بر می‌بندند، اگر زمین پر از طلا باشد و (بتواند برای باز خرید خود) آن را به عنوان فدیه بپردازند هرگز از هیچ کدام از آنان پذیرفته نخواهد شد. برای ایشان عذاب دردناکی است و یاوری ندارند».

و می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُنَادَوۡنَ لَمَقۡتُ ٱللَّهِ أَكۡبَرُ مِن مَّقۡتِكُمۡ أَنفُسَكُمۡ إِذۡ تُدۡعَوۡنَ إِلَى ٱلۡإِيمَٰنِ فَتَكۡفُرُونَ ١٠﴾ [غافر: 10].

«یقیناً کافران صدا زده می‌شوند که قطعاً خدا بیش از آنکه خودتان بر خویشتن خشمگینید بر شما خشمگین است، چرا که به سوی ایمان فرا خوانده می‌شدید ولی راه کفر در پیش می‌گرفتید».

و خداوند بیان نموده که کافران از قبیل: اهل کتاب وغیره، خیر و خوبی را برای این امت دوست ندارند و می‌فرماید:

﴿مَّا يَوَدُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ وَلَا ٱلۡمُشۡرِكِينَ أَن يُنَزَّلَ عَلَيۡكُم مِّنۡ خَيۡرٖ مِّن رَّبِّكُمۡ﴾ [البقرة: 105].

«کافران اهل کتاب و مشرکان، دوست نمی‌دارند خیر و برکتی از جانب خدایتان بر شما نازل گردد».

آنچه می‌خواهیم ثابت کنیم

نخست اینکه، از جمله اموری که مسلمانان بر آن اجماع نموده و از ضروریات دین، و اصل اعتقادی اسلام به شمار می‌رود، این است که: روی زمین هیچ دین راستینی که در چهارچوب آن خداوند بندگی شود جز دین اسلام باقی نمانده است. و خداوند اسلام را به عنوان آخرین دین و پایان بخش آیین‌های الهی فرستاده است.

﴿وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٨٥﴾ [آل‌عمران: 85].

«و کسی که غیر از (آیین و شریعت) اسلام، آیینی برگزیند از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زمرۀ زیانکاران خواهد بود».

و اینکه قرآن آخرین کتابی است که خداوند نازل فرموده و کتاب‌هایی که قبل از آن نازل شده‌اند از قبیل؛ تورات و انجیل، همه، بوسیله قرآن منسوخ گردیده‌اند. و همچنین کتاب‌های دیگر دستخوش تحریف قرار گرفته‌اند، و حال آنکه حفاظت از قرآن را خداوند خودش به عهده گرفته است. و این فقط ویژگی قرآن است. از این‌رو، هیچ کتاب آسمانی که در قالب آن بتوان خدا را بندگی کرد جز قرآن باقی نمانده است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَمُهَيۡمِنًا عَلَيۡهِۖ فَٱحۡكُم بَيۡنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُۖ وَلَا تَتَّبِعۡ أَهۡوَآءَهُمۡ عَمَّا جَآءَكَ مِنَ ٱلۡحَقِّ﴾ [المائدة: 48].

«و بر تو (ای پیغمبر) کتاب را نازل کردیم که ملازم حق، و تصدیق‌کننده کتاب‌های (آسمانی) پیشین، و شاهد (بر صحت و سقم) و حافظ (اصول مسائل) آن‌هاست پس میان آنان بر طبق آنچه خدا بر تو نازل کرده است داوری کن و با پیروی از امیال و آرزوهای ایشان از حق و حقیقتی که برای تو آمده است روی مگردان».

و در مورد خصوصیت قرآن می‌گوید:

﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ٩﴾ [الحجر: 9].

«ما خود قرآن را فرو فرستاده، و خود پاسدار آن می‌باشیم».

و پیرامون این که تورات و انجیل دستخوش تحریف قرار گرفته و کم و زیاد شده‌اند می‌فرماید:

﴿فَبِمَا نَقۡضِهِم مِّيثَٰقَهُمۡ لَعَنَّٰهُمۡ وَجَعَلۡنَا قُلُوبَهُمۡ قَٰسِيَةٗۖ يُحَرِّفُونَ ٱلۡكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِۦ وَنَسُواْ حَظّٗا مِّمَّا ذُكِّرُواْ بِهِۦۚ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَىٰ خَآئِنَةٖ مِّنۡهُمۡ إِلَّا قَلِيلٗا مِّنۡهُمۡ﴾ [المائدة: 13].

«ولى بخاطر پیمان‏شکنى، آن‌ها را از رحمت خویش دور ساختیم و دل‌هاى آنان را سخت و سنگین نمودیم سخنان (خدا) را از موردش تحریف مى‏کنند و بخشى از آنچه را به آن‌ها گوشزد شده بود، فراموش کردند و هر زمان، از خیانتى (تازه) از آن‌ها آگاه مى‏شوى، مگر عده کمى از آنان (که خیانکار نیستند)».

و می‌فرماید:

﴿فَوَيۡلٞ لِّلَّذِينَ يَكۡتُبُونَ ٱلۡكِتَٰبَ بِأَيۡدِيهِمۡ ثُمَّ يَقُولُونَ هَٰذَا مِنۡ عِندِ ٱللَّهِ لِيَشۡتَرُواْ بِهِۦ ثَمَنٗا قَلِيلٗاۖ فَوَيۡلٞ لَّهُم مِّمَّا كَتَبَتۡ أَيۡدِيهِمۡ وَوَيۡلٞ لَّهُم مِّمَّا يَكۡسِبُونَ ٧٩﴾ [البقرة: 79].

«وای برای کسانی که کتاب را با دست خود می‌نویسند و آنگاه می‌گویند: این (توراتی است که) از جانب خدا آمده است تا به بهای کمی آن (تحریف شده‌ها) را بفروشند! وای بر آنان چه چیزهایی را با دست خود می‌نویسند! و وای به حال‌شان به سبب آنچه به چنگ می‌آورند!».

و می‌فرماید:

﴿وَإِنَّ مِنۡهُمۡ لَفَرِيقٗا يَلۡوُۥنَ أَلۡسِنَتَهُم بِٱلۡكِتَٰبِ لِتَحۡسَبُوهُ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَمَا هُوَ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنۡ عِندِ ٱللَّهِ وَمَا هُوَ مِنۡ عِندِ ٱللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ٧٨﴾ [آل‌عمران: 78].

«و در میان آنان کسانی هستند که به هنگام خواندن کتاب (خدا) زبان خود را می‌پیچند و آن را دگرگون می‌کنند تا شما گمان برید (آنچه را که می‌خوانند) از کتاب (خدا) است! در حالی که از کتاب (خدا) نیست. و می‌گویند: آن از نزد خدا (نازل شده) است و با اینکه از سوی خدا نیامده است و به خدا دروغ می‌بندند و حال آنکه می‌دانند (که دروغ می‌گویند)».

و اگر در کتاب‌های گذشته چیز درست و صحیحی مانده باز هم بوسیله اسلام منسوخ گردیده است. و اگر موسی÷ زنده می‌بود راهی جز پیروی از محمدص نداشت. پیامبرص وقتی عمرس را دید که صحیفه‌ای در دست دارد که در آن قسمتی از تورات نوشته شده بود خشمگین شد و فرمود: «ای پسر خطاب، آیا تو شک‌داری؟ آیا آیین شفاف و روشن برایتان نیاورده‌ام؟ اگر برادرم موسی زنده می‌بود جز اطاعت از من چیزی نمی‌توانست بکند».

پس هیچ کسی از اهل کتاب و دیگران حق بیرون رفتن از شریعت اسلامی را ندارند. و هر کسی از شریعت اسلامی بیرون رود کفر ورزیده و سزاوار عذاب همیشگی است.

در صحیح مسلم روایت شده است که پیامبرص فرمود: «سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، هر کس از این امت یهودی باشد یا مسیحی اگر دعوت مرا بشنود، و به آنچه من آورده‌ام ایمان نیاورد و بمیرد، از زمرۀ دوزخیان است». پس وقتی در مورد اهل کتاب که آن‌ها امتی دارای کتاب هستند دستور چنین است. دیگران به طریق اولی در صورت ایمان نیاوردن به پیامبر سزاوار دوزخ خواهند شد.

و مطلبی دیگر که می‌خواهیم ثابت کنیم این است که پیامبر ما محمدص آخرین پیامبر است همان طور که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٖ مِّن رِّجَالِكُمۡ وَلَٰكِن رَّسُولَ ٱللَّهِ وَخَاتَمَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ﴾ [الأحزاب: 40].

«محمد پدر (نسبی) هیچ یک از مردان شما نبوده و بلکه فرستادۀ خدا و آخرین پیغمبران است».

خداوند از همه پیامبران پیمان گرفته که بعثت محمدص ناسخ شریعت آن‌هاست. و اگر پیامبرص در زمان هر کدام از آن‌ها مبعوث می‌شد آنان از ایشانص پیروی می‌کردند. و بعد از پیامبرص هیچ کسی سزاوار اطاعت نیست.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَإِذۡ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ لَمَآ ءَاتَيۡتُكُم مِّن كِتَٰبٖ وَحِكۡمَةٖ ثُمَّ جَآءَكُمۡ رَسُولٞ مُّصَدِّقٞ لِّمَا مَعَكُمۡ لَتُؤۡمِنُنَّ بِهِۦ وَلَتَنصُرُنَّهُۥۚ قَالَ ءَأَقۡرَرۡتُمۡ وَأَخَذۡتُمۡ عَلَىٰ ذَٰلِكُمۡ إِصۡرِيۖ قَالُوٓاْ أَقۡرَرۡنَاۚ قَالَ فَٱشۡهَدُواْ وَأَنَا۠ مَعَكُم مِّنَ ٱلشَّٰهِدِينَ ٨١﴾ [آل‌عمران: 81].

«(به خاطر آورید) هنگامی را که خداوند پیمان موکد از (یکایک) پیغمبران (و پیروان آنان) گرفت که چون کتاب و فرزانگی به شما دهم و پس از آن پیغمبری آید و آنچه را که با خود دارید تصدیق نماید، باید بدو ایمان بیاورید و وی را یاری دهید. گفت: آیا (بدین موضوع) اقرار دارید و پیمان مرا بر این کارتان پذیرفتید؟ گفتند: اقرار داریم. گفت؛ پس گواه باشید و من هم با شما از زمرۀ گواهانم».

پس پیامبران خدا؛ موسی و عیسی÷، اگر در زمان محمدص یا بعد از او می‌بودند باید بر طبق شریعت او حکم می‌کردند. در حدیثی که پیش‌تر بیان شد آمده است که اگر برادرم موسی زنده می‌بود راهی جز اطاعت از من نداشت. و عیسی÷ وقتی در آخر الزمان نزول می‌کند پیرو محمدص خواهد بود و طبق شریعت محمدی حکم خواهد کرد.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلرَّسُولَ ٱلنَّبِيَّ ٱلۡأُمِّيَّ ٱلَّذِي يَجِدُونَهُۥ مَكۡتُوبًا عِندَهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ﴾ [الأعراف: 157].

«کسانی که پیروی می‌کنند از فرستادۀ (خدا محمد مصطفی) پیغمبر امی که (خواندن و نوشتن نمی‌داند و وصف او را) در تورات و انجیل نگاشته می‌یابند».

محمدص برای همه مردم مبعوث شده و رسالت او برای همه است، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا كَآفَّةٗ لِّلنَّاسِ بَشِيرٗا وَنَذِيرٗا﴾ [سبأ: 28].

«ما تو را برای جملگی مردمان فرستاده‌ایم تا مژده‌رسان و بیم‌دهنده باشی».

و می‌فرماید:

﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُمۡ جَمِيعًا﴾ [الأعراف: 158].

«(ای پیغمبر!) بگو: ای مردم! من فرستادۀ خدا به سوی جملگی شما هستم».

یکی از اصول بزرگ و مهم اسلام این است که باید به کافر بودن یهودیان و مسیحیان و بت‌پرستان و همه کسانی که به دین محمدص (اسلام) نگرویده‌اند باور داشت و آن‌ها را کافر نامید. و بایستی باور داشت که آنان دشمنان خدا و پیامبرش و مومنان هستند، و آن‌ها بدترین مردم، و از زمرۀ دوزخیان‌اند و در آن جاودانه خواهند بود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لَمۡ يَكُنِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ وَٱلۡمُشۡرِكِينَ مُنفَكِّينَ حَتَّىٰ تَأۡتِيَهُمُ ٱلۡبَيِّنَةُ ١﴾ [البینة: 1].

«کافران از اهل کتاب و مشرکان (مى‏گفتند:) دست از آیین خود برنمى‏دارند تا دلیل روشنى براى آن‌ها بیاید».

و می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ وَٱلۡمُشۡرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَآۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمۡ شَرُّ ٱلۡبَرِيَّةِ ٦﴾ [البینة: 6].

«کافران اهل کتاب و مشرکان جاودانه در میان آتش دوزخ خواهند ماند: آنان بدون شک بدترین انسان‌ها هستند».

ـ و مسلم در صحیح خود روایت می‌کند که پیامبرص فرمود: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست، هرکس از این امت یهودی باشد یا مسیحی اگر دعوت مرا بشنود و بمیرد بدون آنکه به آنچه من آورده‌ام ایمان آورده باشد از دوزخیان است».

از این‌رو هر کس یهودیان و مسیحیان و همه کسانی را که شریعت محمدص را نپذیرفته‌اند کافر نداند، خودش کافر می‌شود. چون آنچه را که به صورت تواتر در کتاب و سنت آمده تکذیب کرده و اصول اسلام را که جز بر پایه آن استوار نمی‌تواند باشد نقض کرده است.

دوم اینکه آنچه که گذشت اصول و کلیات اعتقادی اسلام هستند، پس دعوت دادن به آنچه که (وحدت ادیان) یا (تقارب بین ادیان)، یا (در هم آمیختن ادیان) نامیده می‌شود، دعوتی کفرآمیز است که اسلام و پایه‌های آن را در هم می‌شکند، و مسلمین را به ارتدادی فراگیر می‌خواند. و این دعوت ریشه در میان اهل کتاب دارد و خواسته آن‌هاست. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا يَزَالُونَ يُقَٰتِلُونَكُمۡ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمۡ عَن دِينِكُمۡ إِنِ ٱسۡتَطَٰعُواْ﴾ [البقرة:217].

«پیوسته با شما خواهند جنگید تا در صورت توان شما را از آیینتان برگردانند».

و می‌گوید:

﴿وَدُّواْ لَوۡ تَكۡفُرُونَ كَمَا كَفَرُواْ فَتَكُونُونَ سَوَآءٗ﴾ [النساء: 89].

«آنان دوست دارند که شما کافر شوید همان‌گونه که خود کافر شده‌اند و (در کفر با ایشان) مساوی شوید».

وقتی غربی‌ها از چیره شدن بر جهان اسلام ناامید شدند و دیدند که برخلاف سایر ملت‌های روی زمین که در برابر آن‌ها سر تسلیم فرود آورده‌اند، امت اسلامی دارای عقیده‌ای محکم و استوار است و همین عقیدۀ محکم و استوار اسلامی آن‌ها را از رسیدن به اهداف شومشان باز می‌دارد. و پی بردند که بیرون کشیدن اسلام از دل‌های مسلمین کاری بس دشوار است.

پس برای آنکه صلابت دل‌ها و قوت اعتقادی مسلمین از بین برود، و در آنچه آن‌ها می‌خواهند ذوب شود. ندای وحدت ادیان را سر دادند. آن‌ها می‌دانند وقتی بین اسلام و کفر، حق و باطل، معروف و منکر، و ظلم و عدالت، فرقی نباشد، و سد تنفر مسلمین از کفار شکسته شود. آنگاه مفاهیمی از قبیل ولاء و براء (دوستی و دشمنی) و جهاد و جنگیدن برای اعلای کلمه خدا، باقی نخواهند ماند. و این آن چیزی است که آن‌ها از مسلمین می‌خواهند. بنابراین، از ترس عقیده ولاء و برا جهاد که در شریعت ثابت و ماندگار است دعوت تقریب بین ادیان را سر می‌دهند. و حال آنکه خداوند می‌فرماید:

﴿قَٰتِلُواْ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَلَا بِٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ ٱلۡحَقِّ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ حَتَّىٰ يُعۡطُواْ ٱلۡجِزۡيَةَ عَن يَدٖ وَهُمۡ صَٰغِرُونَ ٢٩﴾ [التوبة: 29].

«با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا، و نه به روز جزا ایمان دارند و نه چیزی را که خدا و فرستاده‌اش تحریم کرده‌اند حرام می‌دانند و نه آئین حق را می‌پذیرند، پیکار و کارزار کنید تا زمانی که (اسلام را گردن می‌نهند و یا اینکه) خاضعانه به اندازه توانایی جزیه را می‌پردازند».

و می‌فرماید:

﴿وَقَٰتِلُواْ ٱلۡمُشۡرِكِينَ كَآفَّةٗ كَمَا يُقَٰتِلُونَكُمۡ كَآفَّةٗۚ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلۡمُتَّقِينَ﴾ [التوبة: 36].

«با همه مشرکان بجنگید همان گونه که آنان جملگی با شما می‌جنگند، و بدانید که (لطف و یاری) خدا با پرهیزگاران است».

اگر مسلمانی به وحدت یا تقریب بین ادیان دعوت بدهد مرتد شده است، چون وحدت ادیان با اصول اعتقادی متضاد بوده و این قضیه مسلم را که قرآن ناسخ همه کتاب‌های پیش از خود (تورات و انجیل وغیره) است، تکذیب می‌کند. و کسی که این دعوت را می‌دهد این مسئله را که اسلام همه آیین‌های پیش از خود را نسخ نموده، باطل و پوچ می‌انگارد و به کفر و شرک ورزیدن به خدا راضی است.

شبهات و روشنگری‌ها

برخی از دعوت‌گران به تقریب بین‌ ادیان، و بعضی از ملحدانی که به گمان خود، دارای سعه صدر و تسامح هستند - آن‌ها در حقیقت در شمار ملحدانی هستند که کتاب و سنت را، دروغ می‌انگارند- شبهاتی را مطرح می‌کنند، که هیچ اثری بر مومن ندارد. اما از آن جا که ممکن است به اذهان پاره‌ای از مردم که کتاب و سنت را خوب نمی‌فهمند سرایت کند، بر آن شدیم تا این شبهات را دفع کنیم.

اول اینکه می‌گویند، خداوند فرموده است:

﴿وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ٨٥﴾ [آل‌عمران: 85].

«و کسی که غیر از (آیین و شریعت) اسلام، آیینی برگزیند، از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زمرۀ زیانکاران خواهد بود».

و اسلام یعنی اینکه فرد بر هر آیینی که باشد تسلیم خدا گردد. بسیاری از آن‌ها در مورد کلمۀ اسلام در این آیه کریمه مطالبی نوشته‌اند، که هیچ مسلمانی آن را به زبان نیاورده است. می‌گویند: اسلام دین خدا و دین کسی است که خودش را همه تن، تسلیم آفرینندۀ جهان نماید. گرچه کلمۀ اسلام در اینجا شامل مسلمین و پیروان رسالتی که محمد پیامبر ص با خود آورده می‌شود، اما فقط منحصر به آن‌ها نیست. همان طور که در دو آیه قبل از این آیه بیان شده است که:

﴿أَفَغَيۡرَ دِينِ ٱللَّهِ يَبۡغُونَ وَلَهُۥٓ أَسۡلَمَ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ طَوۡعٗا وَكَرۡهٗا وَإِلَيۡهِ يُرۡجَعُونَ ٨٣ قُلۡ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ عَلَيۡنَا وَمَآ أُنزِلَ عَلَىٰٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ وَٱلۡأَسۡبَاطِ وَمَآ أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَٱلنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمۡ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّنۡهُمۡ وَنَحۡنُ لَهُۥ مُسۡلِمُونَ ٨٤ وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٨٥﴾ [آل‌عمران: 83-85].

«آیا جز دین خدا را می‌جویند (که اسلام است)؟ ولی آنان که در آسمان‌ها و زمینند از روی اختیار یا از روی اجبار در برابر او تسلیمند و به سوی او باز گردانده می‌شوند. بگو ایمان داریم به خدا و بدان چه بر ما و بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (یعنی فرزندان و نوادگان دوازده‌گانه یعقوب) نازل شده است، و بدان چه به موسی و عیسی و سائر پیغمبران از سوی پروردگارشان داده شده است. میان هیچ یک از پیغمبرانش (در ایمان بدیشان) تفاوت نمی‌گذاریم و ما (بدین وسیله) خالصانه و خاشعانه تسلیم اوییم. و کسی که غیر از (آیین و شریعت) اسلام، آیینی بر گزیند، از او پذیرفته نمی‌شود، و او در آخرت از زمره زیانکاران خواهد بود».

و می‌گویند، آیات متعددی بیان می‌دارد که اسلام و مسلمین فقط به طور انحصاری، بر پیروان محمدص اطلاق نمی‌شود.

مانند اینکه خداوند می‌فرماید:

﴿إِذۡ قَالَ لَهُۥ رَبُّهُۥٓ أَسۡلِمۡۖ قَالَ أَسۡلَمۡتُ لِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٣١ وَوَصَّىٰ بِهَآ إِبۡرَٰهِ‍ۧمُ بَنِيهِ وَيَعۡقُوبُ يَٰبَنِيَّ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصۡطَفَىٰ لَكُمُ ٱلدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ ١٣٢﴾ [البقرة: 131-132].

«آنگاه که پروردگارش بدو گفت: (به یگانگی خدا اقرار کن و) تسلیم (حق) شو. گفت: خالصانه تسلیم پروردگار جهانیان گشتم. و ابراهیم فرزندان خود را به این آیین سفارش کرد، و یعقوب (نوۀ او نیز چنین کرد. هر کدام به فرزندان خویش گفتند): ای فرزندان من! خداوند، آیین (توحیدی اسلام) را برای شما برگزیده است. پس جز به مسلمانی نمیرید. آیا هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، شما حاضر بودید؟ آن هنگامی که به فرزندان خود گفت: پس از من چه چیز را می‌پرستید؟ گفتند: خدای تو، خدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را که خداوند یگانه است و ما تسلیم او هستیم».

و می‌فرماید:

﴿مَا كَانَ إِبۡرَٰهِيمُ يَهُودِيّٗا وَلَا نَصۡرَانِيّٗا وَلَٰكِن كَانَ حَنِيفٗا مُّسۡلِمٗا وَمَا كَانَ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ٦٧﴾ [آل‌عمران: 67].

«ابراهیم نه یهودی بود و نه مسیحی، بلکه حقگرا و فرمانبردار (فرمان) خدا بود، و از زمرۀ مشرکان نبود».

﴿فَلَمَّآ أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنۡهُمُ ٱلۡكُفۡرَ قَالَ مَنۡ أَنصَارِيٓ إِلَى ٱللَّهِۖ قَالَ ٱلۡحَوَارِيُّونَ نَحۡنُ أَنصَارُ ٱللَّهِ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَٱشۡهَدۡ بِأَنَّا مُسۡلِمُونَ ٥٢﴾ [آل‌عمران:‌52].

«هنگامی که عیسی به کفرشان پی برد، گفت: کیست که یاور من به سوی خدا گردد؟ حواریون گفتند: ما یاوران خدائیم: به او ایمان آورده‌ایم؛ و (تو نیز) گواه باش که ما مخلص و فرمانبردار هستیم».

و می‌فرماید:

﴿وَإِذۡ أَوۡحَيۡتُ إِلَى ٱلۡحَوَارِيِّ‍ۧنَ أَنۡ ءَامِنُواْ بِي وَبِرَسُولِي قَالُوٓاْ ءَامَنَّا وَٱشۡهَدۡ بِأَنَّنَا مُسۡلِمُونَ ١١١﴾ [المائدة: 111].

«و (خاطرنشان ساز) آنگاه را که به حواریون الهام کردم که به من و فرستادۀ من (عیسی) ایمان بیاورید. (آنان پذیرفتند و) گفتند: ایمان آوردایم و (پروردگارا!) گواه باش که ما مخلص و فرمانبردار هستیم».

می‌گویند: مسلمان شامل اقوامی می‌شود که قرن‌ها پیش از پیامبر می‌زیسته‌اند. چنان که آیات مذکور بیان می‌دارند.

پاسخ به این شبهه

یهودیان و مسیحیانی که قبل از آمدن محمدص از دین تحریف نشدۀ موسی و عیسی علهما السلام پیروی کرده‌اند، مسلمان نامیده می‌شوند. اما امروز آن‌ها وجودی ندارند، و همچنین وجود چنان کسانی امکان ندارد. چون یهودیان و مسیحیان کلام خدا را تحریف کرده و به او شرک ورزیده‌اند. و برای هیچ کس ممکن نیست که به قوانینی که موسی و عیسی علهما السلام در قالب تورات و انجیل از سوی خدا آورده‌اند عمل نماید. زیرا تورات و انجیل طبق صریح کتاب و سنت تحریف شده‌اند، و این یک امر قطعی و مسلم است. و هر کس در آن تردید افکنی نماید کافر است.

یهودیان می‌گویند: عزیر پسر خداست؛ مسیحیان قایل به تثلیث می‌باشند، پس این‌ها به اتفاق مسلمین کافرند. همان‌گونه که ابن حزم در کتاب «مراتب الاجماع ص 119» می‌گوید: علماء بر کافر نامیدن یهودیان و مسیحیان اتفاق کرده، و در شرک نامیدن آن‌ها اختلاف نموده‌اند.

هر کس بر این باور باشد که گروهی از یهودیان و مسیحیان بر آیین تحریف نشده باقی مانده‌اند و فقط برخی از آن‌ها بر آیین تحریف شده هستند. او این را که شریعت محمدی ناسخ ادیان پیش از خودست، تکذیب کرده است.

باید دانست که اسلامی به جز آیین محمدی وجود ندارد، و هر کس بگوید که در این زمان یهودیان و مسیحیان بر آیینی هستند که موسی و عیسی‌علهما السلام به آن دعوت داده‌اند. چنین فردی باید بداند که فراگیر بودن رسالت و ناسخ بودن آن، و نصوص قرآن و سنت را که تحریف شدن تورات و انجیل را ثابت می‌کند، تکذیب کرده، و چنین کاری به اتفاق همه کفر است.

﴿لَقَدۡ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ مَرۡيَمَۖ وَقَالَ ٱلۡمَسِيحُ يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمۡۖ إِنَّهُۥ مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ وَمَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُۖ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٖ ٧٢﴾ [المائدة: 72].

«بی‌گمان، کافرند کسانی که می‌گویند: خدا همان مسیح پسر مریم است. (در صورتی که خود) عیسی گفته است: ای بنی اسرائیل! خدای یگانه را بپرستید که پروردگار من و پروردگار شما است. بی‌گمان هر کس انبازی برای خدا قرار دهد، خدا بهشت را بر او حرام کرده است. (و هرگز به بهشت گام نمی‌نهد) و جایگاه او (آتش) دوزخ است. و ستمکاران یار و یاوری ندارند».

﴿وَقَالَتِ ٱلۡيَهُودُ عُزَيۡرٌ ٱبۡنُ ٱللَّهِ وَقَالَتِ ٱلنَّصَٰرَى ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ ٱللَّهِۖ ذَٰلِكَ قَوۡلُهُم بِأَفۡوَٰهِهِمۡۖ يُضَٰهِ‍ُٔونَ قَوۡلَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَبۡلُۚ قَٰتَلَهُمُ ٱللَّهُۖ أَنَّىٰ يُؤۡفَكُونَ٣٠﴾ [التوبة: 30].

«یهودیان می‌گویند: عزیر پسر خدا است و ترسایان می‌گویند: مسیح پسر خدا است. این سخنی است که آنان به زبان می‌گویند، (این گفتار) آنان به گفتار کافران پیش از آن‌ها شبیه است. خداوند کافران را نفرین و نابود کند چگونه (از حق با وجود این همه روشنی بدور می‌گردند و) بازداشته می‌شوند؟!».

و یکی از کارهای کفر‌آمیز یهودیان و مسیحیان این است که آن‌ها علما و دَیر نشینان خود را به خدایی گرفته‌اند:

﴿ٱتَّخَذُوٓاْ أَحۡبَارَهُمۡ وَرُهۡبَٰنَهُمۡ أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَٱلۡمَسِيحَ ٱبۡنَ مَرۡيَمَ وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُوٓاْ إِلَٰهٗا وَٰحِدٗاۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ سُبۡحَٰنَهُۥ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ٣١﴾ [التوبة: 31].

«یهودیان و ترسایان علاوه بر خدا، علماء دینی و پارسایان خود را هم به خدائی گرفته‌اند (ترسایان افزون بر آن) مسیح پسر مریم را نیز خدا می‌شمارند. بدیشان دستور داده شده که: تنها خدای یگانه را بپرستند و بس، جز خدا معبودی نیست و او پاک و منزه از شرک‌ورزی و چیزهایی است که ایشان آن‌ها را انباز قرار می‌دهند».

اسلام بر همه یکتاپرستان و موحدان از زمان نوح÷ تا بعثت محمدص اطلاق می‌شود. و با محمدص همه شریعت‌های گذشته منسوخ گردیده‌اند. هر کس با این امر مخالفت نماید مسلمان نیست. چون او کلی بودن رسالت پیامبر و ختم نبوت او، و وجوب پیروی از یکی از اصول اسلام که بدون آن اسلامی نمی‌ماند، را انکار و تکذیب می‌کند.

﴿وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ٨٥﴾ [آل‌عمران: 85].

«و کسی که غیر از (آیین و شریعت) اسلام، آیینی بر گزیند، از او پذیرفته نمی‌شود، و او در آخرت از زمرۀ زیانکاران خواهد بود».

بعد از بعثت محمدص تنها دین حق اسلام است، نه دیگر ادیان زیرا پیامبر اکرمص به طور قطع بیان داشته که هر کس به او ایمان نیاورده و از او پیروی نکند، از زمرۀ دوزخیان است. خواه اهل کتاب باشد، خواه کسی دیگر باشد. مسلم از ابو هریرهس روایت می‌کند که پیامبرص فرمود: «هر کس خبر رسالت مرا بشنود، چه یهودی باشد چه مسیحی، اگر بمیرد و به آنچه من با آن مبعوث شده‌ام ایمان نیاورده باشد، از اهل دوزخ است».

این حدیث کافر و جهنمی بودن کسی را که دین محمدص را به عنوان دین نمی‌‌پذیرد، قاطعانه‌ اعلام می‌دارد. و اولین کسانی که این حدیث آنان را شامل می‌شود یهود و نصارا هستند.

خداوند به پیروی از راه پیامبرش، محمدص فرمان داده است. و می‌فرماید:

﴿وَأَنَّ هَٰذَا صِرَٰطِي مُسۡتَقِيمٗا فَٱتَّبِعُوهُۖ وَلَا تَتَّبِعُواْ ٱلسُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمۡ عَن سَبِيلِهِۦۚ ذَٰلِكُمۡ وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ١٥٣﴾ [الأنعام: 153].

«این راه (که من آن را برایتان ترسیم و بیان کرده‌ام) راه مستقیم من است. از آن پیروی کنید و از راه‌های (باطلی که شما را از آن نهی کرده‌ام) پیروی نکنید که شما را از راه خدا (منحرف و) پراکنده می‌سازد».

و هر کس که با او مخالفت ورزد به جهنم تهدید شده است، در صحیح بخاری روایت شده که پیامبرص فرمود: «همۀ امت من وارد بهشت می‌شوند، مگر کسی که اباء ورزد. گفته شد: چه کسی اباء می‌ورزد؟ فرمود: هر کس از من اطاعت کند وارد بهشت می‌گردد و هر کس از من نافرمانی کند، اباء ورزیده است».

پس اسلام فقط همان چیزی است که محمدص آورده است. و شریعت، اسلام را به همین تفسیر کرده است، و فرمودۀ الهی که می‌فرماید:

﴿فَإِنۡ حَآجُّوكَ فَقُلۡ أَسۡلَمۡتُ وَجۡهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ ٱتَّبَعَنِ﴾ [آل‌عمران: 20].

«پس اگر با تو به ستیز پرداختند. بگو: من و کسانی که از من پیروی کرده‌اند، خویشتن را تسلیم خدا کرده‌ایم و رو بدو نموده‌ایم».

به همین مطلب اشاره دارد، و منظور از اسلام در اینجا و در دیگر آیات، آیینی است که پیامبر ما محمدص بر آن است. و این اسم (اسلام) شامل هیچ کس دیگر در زمان او و بعد از او نخواهد شد، مگر کسانی که از او پیروی کرده‌اند. و در حدیث نیز اسلام همین‌گونه تفسیر شده است. از ابن عمرس روایت شده که جبرئیل÷، پیامبر خدا را از اسلام پرسید. ایشانص در پاسخ فرمود: اسلام یعنی اینکه گواهی بدهی که هیچ معبود به حقی جز الله نیست. و اینکه محمدص پیامبر خداست، و نماز را بر پاداری، و زکات را بپردازی، و ماه‌ رمضان را روزه بگیری، و اگر توانایی داشتی به حج خانه خدا بروی.

شریعت محمدص به همه مردم اختصاص دارد، و ناسخ همه ادیان پیش از خود است. در قرآن و سنت نصوص متواتری در بیان تحریف شدن تورات و انجیل وارد شده است. و هر کس این مطلب را تکذیب کند به اتفاق همه کافر است. و هرکه کسی دیگر را که بر آیین محمدص نیست از زمرۀ مسلمین قرار بدهد، یا کافری را کافر نداند، در حقیقت همه این نصوص را تکذیب کرده است.

پس باید با شریعت محمدص خود را از همۀ آیین‌ها بی‌نیاز بدانیم، چون آیین محمدص ناسخ همه ادیان و پایان بخش همه آیین‌هاست. و برای آن آمده تا همه بشریت را متحد و یکپارچه نماید. نسائی و دیگران از پیامبرص روایت کرده‌اند که ایشانص ورقه‌ای از تورات را در دست عمر بن خطاب دید، پس فرمود: «آیا به سوی نادانی می‌روید ای پسر خطاب؟! من آن را برایتان روشن و صاف آورده‌ام، اگر موسی زنده بود و شما از او پیروی می‌کردید، و مرا رها می‌نمودید گمراه می‌شدید». و در روایتی دیگر آمده است: «‌اگر موسی زنده می‌بود راهی جز اطاعت از من نداشت». عمر گفت: «به الله به عنوان پروردگار، و به اسلام به عنوان دین، و به محمدص به عنوان پیامبر راضی هستم».

پس دین صحیح و درستی که خدا آن را نازل کرده باشد، و حق با آن حاکم و باطل نابود شود، و انسانیت بوسیلۀ آن پیشرفت نماید و خوشبخت گردد، و زمین به صورت شایسته و پسندیده آباد گردد، غیر از آیینی که محمدص از جانب پروردگارش آورده و پایان‌بخش ادیان الهی است، باقی نمانده است.

آیین محمدص از تحریف و دگرگونی مصون است، زیرا از سوی خداوند برای همیشه مورد حفاظت می‌باشد. و قرآن از سوی خدا آمده و به او بر می‌گردد، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ٩﴾ [الحجر: 9].

«ما خود قرآن را فرستاده‌ایم و خود ما پاسدار آن می‌باشیم».

و مطالب قرآن اساس همه حقیقت‌هایی است که آیین‌های آسمانی گذشته آورده‌اند، و قرآن در بر گیرنده همه کتاب‌هاست. همان طور که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَمُهَيۡمِنًا عَلَيۡهِۖ فَٱحۡكُم بَيۡنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُۖ وَلَا تَتَّبِعۡ أَهۡوَآءَهُمۡ عَمَّا جَآءَكَ مِنَ ٱلۡحَقِّ﴾ [المائدة: 48].

«و بر تو (ای پیغمبر) کتاب را نازل کردیم که ملازم حق، و مصدق کتاب‌های پیشین و شاهد (بر صحت و سقم) و حافظ (اصول مسائل) آن‌هاست. پس میان آنان بر آنچه خدا بر تو نازل کرده است، داوری کن و بخاطر پیروی از امیال و آرزوهای ایشان، از حق و حقیقتی که برای تو آمده است، روی مگردان».

شریعت محمدص برای همه مردم است و هر کس آن را بشنود، باید از آن پیروی کند، و هر کس از آن اطاعت نکند هیچ رنگ و بویی از اسلام ندارد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا كَآفَّةٗ لِّلنَّاسِ بَشِيرٗا وَنَذِيرٗا وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ٢٨﴾ [سبأ: 28].

«ما تو را برای جملگی مردمان فرستاده‌ایم تا مژده‌رسان و بیم‌دهنده باشی، ولیکن اکثر مردم بی‌خبرند».

پس هر کس خبر محمدص و دین او را شنید و به آن ایمان نیاورد کافر است به دلیل حدیثی که مسلم روایت نموده که پیامبرص فرمود: «سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست. هر کس از این امت، یهودی باشد یا مسیحی اگر دعوت مرا بشنود و به آنچه من آورده‌ام، ایمان نیاورد و بمیرد، از زمرۀ دوزخیان است».

منظور از شنیدن در اینجا این است که ذکر محمدص و دینش، و اینکه محمدص پیامبری است که به او وحی شده، به او به گونه‌ای برسد که اگر بخواهد می‌فهمد. و این برای اقامه حجت و روشن شدن راه کافی است.

خداوند با اسلام همه ادیان را به پایان رسانده و جایی برای پیروی از دیگر ادیان نیست. و نمی‌توان براساس باورها و رفتار گذشتگان اهل کتاب یا کسانی دیگر خدا را بندگی کرد.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٖ مِّن رِّجَالِكُمۡ وَلَٰكِن رَّسُولَ ٱللَّهِ وَخَاتَمَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ﴾ [الأحزاب: 40].

«محمد پدر (نسبی) هیچ یک از مردان شما نبوده و بلکه فرستادۀ خدا و آخرین پیغمبران است».

پس خداوند اسلام را تنها دین مورد قبول خویش اعلام داشته، و هیچ دین دیگری را از کسی نمی‌پذیرد. او تعالی می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلدِّينَ عِندَ ٱللَّهِ ٱلۡإِسۡلَٰمُ﴾ [آل‌عمران: 19].

«بی‌گمان دین (حق و پسندیده) در پیشگاه خدا اسلام است».

بنابراین، هر کس بر طبق دینی دیگر خدا را بندگی کند، کفر ورزیده و از زیانکاران است.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٨٥﴾ [آل‌عمران: 85].

«و کسی که غیر از (آیین و شریعت) اسلام آیینی برگزیند، از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زمرۀ زیانکاران خواهد بود».

خداوند پیامبر اسلام و امتش را در روز قیامت گواه بر اعمال منکران قرار داده است. چنان که می‌فرماید:

﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَٰكُمۡ أُمَّةٗ وَسَطٗا لِّتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِ وَيَكُونَ ٱلرَّسُولُ عَلَيۡكُمۡ شَهِيدٗا﴾ [البقرة: 143].

«و بی‌گمان شما را ملت میانه‌روی کرده‌ایم، تا گواهانی بر مردم باشید، و پیغمبر (نیز) بر شما گواه باشد».

و می‌فرماید:

﴿فَكَيۡفَ إِذَا جِئۡنَا مِن كُلِّ أُمَّةِۢ بِشَهِيدٖ وَجِئۡنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ شَهِيدٗا ٤١﴾ [النساء: 41].

«(ای محمد! حال اینان) چگونه خواهد بود بدانگاه که از هر ملتی گواهی بیاوریم و تو را (نیز به عنوان) شاهدی بر اینان بیاوریم؟» یعنی تو بر همه کسانی که بعد از تو آمده‌اند گواه هستی».

شبهه دوم:

می‌گویند: ادیان همه از جانب خدا می‌باشند و به یک حقیقت بر می‌گردند، و هر یک از ما بخشی از حقیقت را به همراه داریم، و همه ما در زمین خدا جای می‌گیریم، و بهشت خدا برای همه‌ی ما جای دارد. زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱلَّذِينَ هَادُواْ وَٱلنَّصَٰرَىٰ وَٱلصَّٰبِ‍ِٔينَ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا فَلَهُمۡ أَجۡرُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡ وَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ٦٢﴾ [البقرة: 62].

«کسانی که ایمان آوردند و یهودیان، مسیحیان، ستاره‌پرستان، هرکه به خدا و روز قیامت ایمان داشته و کردار نیک انجام داده باشد، چنین افرادی پاداششان در پیشگاه خدا محفوظ بوده و ترسی بر آنان نیست و غم و اندوهی بدیشان دست نخواهد داد».

و می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱلَّذِينَ هَادُواْ وَٱلصَّٰبِ‍ُٔونَ وَٱلنَّصَٰرَىٰ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا فَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ٦٩﴾ [المائدة: 69].

«مؤمنان و یهودیان و صابئان و مسیحیان، هر کس که به خداوند و روز قیامت ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد، هیچ بیمى بر آنان نیست و نه آنان اندوهگین شوند».

پاسخ به این شبهه

منظور از این آیات، آن دسته از پیروان آیین‌های آسمانی مانند یهودیت و مسیحیت هستند، که قبل از بعثت محمدص بر همان ادیان وفات یافته‌اند. و هرکس با ایمان بوده و کارهای شایسته انجام داده، بدون آنکه آیین الهی را تحریف کرده باشد، ترس و هراسی از عذاب دوزخ و غم و اندوهی بر عمر سپری شده ندارد. و این به اجماع مسلمین اشکالی ندارد.

ائمه تفسیر مانند مجاهد و سدی و سایر مفسرین آیه را اینگونه تفسیر کرده و بر همین حمل نموده‌اند.

استنباط مفهومی دیگر از آیه باعث می‌شود تا بوسیلۀ بخشی از کتاب الهی بخشی دیگر رد شود و احکام آن باطل گردد، و بسیاری از نصوص آن نقض شود.

آنچه در این آیات بیان شده، مانند نماز خواندن برخی از اصحاب به سوی بیت‌المقدس است. آن‌ها قبل از تغییر قبله از بیت‌المقدس به سوی بیت‌الحرام، در بعضی از جنگ‌های پیامبرص کشته شدند. از این‌رو بعضی از اصحاب احساس‌ ترس می‌کردند که آیا خداوند عبادت آن‌ها را می‌پذیرد یا نه؟ آیا عملشان به هدر می‌رود؟ آنگاه خداوند آیه نازل فرمود:

﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَٰنَكُمۡ﴾ [البقرة: 143].

«و خدا ایمان شما را ضایع نمی‌گرداند». یعنی نماز شما به هدر نرفته و ضایع نشده است».

بخاری از ابی اسحاق بن براء روایت می‌کند که پیامبرص، شانزده یا هفده ماه به سوی بیت‌المقدس نماز خواند، و ایشانص دوست داشت که قبله‌اش به سوی بیت‌الحرام باشد، تا اینکه قبله تغییر یافت، و اولین نمازی که پیامبر به سوی مسجد الحرام خواند نماز عصر بود. از گروهی که با او نماز خوانده بودند، مردی بیرون رفت، در راهی که می‌رفت از کنار مردمانی گذشت که در مسجدی مشغول نماز بودند. او گفت: سوگند به خدا که با پیامبر به سوی مکه نماز خوانده‌ام. آن‌ها همان طور که در رکوع بودند به سوی کعبه دور زدند. افرادی از مسلمین قبل از تغییر قبله کشته شده بودند، ما نمی‌دانستیم که در مورد آن‌ها چه بگوییم. پس خداوند آیه نازل فرمود:

﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَٰنَكُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِٱلنَّاسِ لَرَءُوفٞ رَّحِيمٞ﴾ [البقرة: 143].

«و خدا ایمان شما را ضایع نمی‌گرداند، بی‌گمان خدا نسبت به مردم بس رؤف و مهربان است».

مسلم این حدیث را از طریقی دیگر روایت کرده است. بنابراین، عمل کردن به حکم شرعی منسوخ قبل از آن که منسوخ گردد، اطاعت و مایه تقرب به خداوند است. و بعد از منسوخ شدن عمل کردن به آن مخالفت و دوری از خداست. ابن جریر طبری در تفسیر خود، ذیل آیه:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱلَّذِينَ هَادُواْ﴾ [البقرة: 62].

«کسانی که ایمان داشتند و یهودیان ...».

به روایت از حجاج، و او از ابن جریج و او از مجاهد، بیان داشته که سلمان فارسیس از پیامبرص در مورد مسیحیان و آنچه از اعمال‌شان دیده بود پرسید، پیامبر فرمود: «آن‌ها بر آیین اسلام نبوده‌اند». سلمان می‌گوید: زمین به رویم تاریک گشت. آنگاه این آیه نازل شد، پس پیامبرص سلمان را فراخواند و فرمود: این آیه در مورد یاران تو نازل شده است.

سپس پیامبرص فرمود: «هر کس بر دین عیسی مرده است و بر آیین اسلام مرده باشد قبل از آنکه خبر دعوت مرا بشنود، او بر خیر است، و کسی که امروز خبر رسالت مرا شنید، و به من ایمان نیاورد، بی‌تردید هلاک شده است».

و آیه معنی دیگری هم دارد، و آن اینکه دروازۀ اسلام به روی همه اهل زمین باز است، تا بیایند و به دعوت محمدص ایمان بیاورند، حتی اگر عرب نباشند، زیرا آخرین دین، دینی جهانی است، و به یک نژاد و قبیله و قوم اختصاص ندارد. و همه می‌دانیم که پیامبران بنی‌اسرائیل فقط برای ملت‌های خودشان مبعوث شده‌اند. و رسالت هیچ کدام از آنان متوجه مردمانی غیر از ملت و امت آن‌ها نبوده است. پس آیه این اشکال را که شریعت محمدی برای همه مردم است برای اهل کتاب رقم می‌نماید و حل می‌کند.

بنابراین، می‌بینیم که خداوند نجات یهودیان و ستاره‌پرستان و مسیحیان را فقط مشروط به ایمان آوردن به خدا و روز قیامت، و انجام کارهای شایسته کرده است، نه چیزی دیگر. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱلَّذِينَ هَادُواْ وَٱلنَّصَٰرَىٰ وَٱلصَّٰبِ‍ِٔينَ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا فَلَهُمۡ أَجۡرُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡ وَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ٦٢﴾ [البقرة: 62].

«کسانی که ایمان آوردند و یهودیان، و مسیحیان، و ستاره‌پرستان، هرکه به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد، چنین افرادی پاداششان در پیشگاه خدا محفوظ بوده و ترسی بر آنان نیست».

و ایمان آوردن به خدا و روز قیامت درست نخواهد بود مگر آنکه انسان به همۀ پیامبران ایمان داشته باشد. و این مطلب در آیات ذیل به وضوح نمایان است.

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكۡفُرُونَ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَيُرِيدُونَ أَن يُفَرِّقُواْ بَيۡنَ ٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَيَقُولُونَ نُؤۡمِنُ بِبَعۡضٖ وَنَكۡفُرُ بِبَعۡضٖ وَيُرِيدُونَ أَن يَتَّخِذُواْ بَيۡنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا ١٥٠ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ حَقّٗاۚ وَأَعۡتَدۡنَا لِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٗا مُّهِينٗا ١٥١﴾ [النساء: 150-151].

«کسانی که به خدا و پیغمبرانش ایمان ندارند و می‌خواهند میان خدا و پیغمبرانش جدایی بیندازند (و بگویند که به خدا ایمان داریم، ولی به پیغمبران ایمان نداریم) و می‌گویند که به برخی از پیغمبران ایمان داریم و به برخی دیگر ایمان نداریم، و می‌خواهند میان آن (کفر و ایمان) راهی برگزینند. بی‌گمان جملگی آنان کافرند، و ما برای کافران عذاب خوار‌کننده‌ای فراهم آورده‌ایم».

﴿وَهَٰذَا كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ مُبَارَكٞ مُّصَدِّقُ ٱلَّذِي بَيۡنَ يَدَيۡهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ ٱلۡقُرَىٰ وَمَنۡ حَوۡلَهَاۚ وَٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ يُؤۡمِنُونَ بِهِۦۖ وَهُمۡ عَلَىٰ صَلَاتِهِمۡ يُحَافِظُونَ ٩٢﴾ [الأنعام: 92].

«این (قرآن) کتابی است که ما آن را فرو فرستاده‌ایم، پر خیر و برکت است، تصدیق کنندۀ همه کتاب‌های (آسمانی) است که پیش از آن نازل شده‌اند. (آن را فرو فرستاده‌ایم) تا با آن (اهل) مکه و کسان دور و بر آن (یعنی همۀ مردم جهان) را (از خشم خدا) بترسانی. کسانی که به آخرت ایمان دارند، بدان (قرآن) ایمان آورده، بر نماز خود محافظت می‌ورزند».

و خداوند به طور قطع بیان داشته که رحمت الهی فقط کسانی را در بر می‌گیرد که به محمدص ایمان آورده و از او پیروی کرده‌اند.

﴿قَالَ عَذَابِيٓ أُصِيبُ بِهِۦ مَنۡ أَشَآءُۖ وَرَحۡمَتِي وَسِعَتۡ كُلَّ شَيۡءٖۚ فَسَأَكۡتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلَّذِينَ هُم بِ‍َٔايَٰتِنَا يُؤۡمِنُونَ ١٥٦ ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلرَّسُولَ ٱلنَّبِيَّ ٱلۡأُمِّيَّ ٱلَّذِي يَجِدُونَهُۥ مَكۡتُوبًا عِندَهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ يَأۡمُرُهُم بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَىٰهُمۡ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡخَبَٰٓئِثَ وَيَضَعُ عَنۡهُمۡ إِصۡرَهُمۡ وَٱلۡأَغۡلَٰلَ ٱلَّتِي كَانَتۡ عَلَيۡهِمۡۚ فَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِهِۦ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَٱتَّبَعُواْ ٱلنُّورَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ مَعَهُۥٓ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ١٥٧﴾ [الأعراف: 156-157].

«گفت: عذاب خود را به هر کس که بخواهم می‌رسانم، و رحمت من همه چیز را در بر گرفته (و در این جهان شامل کافر و مومن می‌گردد، اما در آن جهان) آن را برای کسانی مقرر خواهم داشت که پرهیزگاری کنند و زکات بدهند و به آیات ایمان بیاورند. کسانی که از فرستادۀ (خدا محمد مصطفی) پیغمبر امی که (خواندن و نوشتن نمی‌داند و وصف او را) در تورات و انجیل نگاشته می‌یابند، پیروی می‌کنند. او آنان را به کار نیک دستور می‌دهد و از کار زشت باز می‌دارد، و پاکیزه‌ها را بر ایشان حلال نموده و ناپاک‌ها را بر آنان حرام می‌سازد و فرو می‌اندازد و بند و زنجیر را از (دست و پا و گردن) ایشان بر می‌دارد. پس کسانی که به او ایمان بیاورند و از او حمایت کرده و وی را یاری دهند، و از نوری که بر او نازل شده پیروی کنند بی‌گمان رستگارند».

این آیاتی که بعضی از اهل کتاب با تمسک به آن می‌گویند که خداوند آن‌ها را تایید نموده و نجات و ایمن بودن آن‌ها را بیان داشته، از جملۀ آیاتی هستند که خداوند در آن از گذشتگان اهل کتاب خبر داده که به بخشی از کتاب ایمان می‌آورند و به بخشی دیگر کفر می‌ورزند، و بخشی که به آن ایمان می‌آورند آن را تحریف می‌کنند و معنی و مقصد آن را دگرگون می‌سازند. در قرآن و سنت هر یهودی و مسیحی که مورد ستایش قرار گرفته بعد از مسلمان شدن آنان بوده است. اما بعضی از هواپرستان و کج اندیشان از ما می‌خواهند که قرآن را طبق عقل‌های بیمار و فهم وارونۀ آن‌ها بخوانیم و بفهمیم.

بنابراین، در قرآن هیچ تناقض و تضادی وجود ندارد، بلکه این دل‌ها و درک و فهم آن‌هاست که دچار تضاد و تناقض گردیده است. آیا مگر خداوند نگفته است:

﴿وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ﴾ [آل‌عمران: 85].

«و کسی که غیر از (آیین و شریعت) اسلام آیینی را بر گزیند، از او پذیرفته نمی‌شود».

آیا مگر خدا به ما دستور نداده که نمازگزار در هر رکعت بگوید:

﴿غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ﴾ [الفاتحة: 7].

«نه راه آنان که بر ایشان خشم گرفته‌ای، و نه راه گمراهان و سرگشتگان (که یهودیان مورد خشم خدا واقع شده و مسیحیان نیز گمراه قلمداد می‌شوند)».

و محمدص که این آیه بر او نازل شده است می‌گوید: «سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست هر کس از این امت یهودی باشد یا مسیحی، اگر دعوت مرا بشنود، و به آنچه من آورده‌ام ایمان نیاورد و بمیرد، از زمرۀ دوزخیان است». و می‌گوید: «سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست اگر موسی در میان شما می‌بود، و شما مرا ترک می‌کردید و از او پیروی می‌نمودید به شدت گمراه می‌شدید. شما از میان امت‌ها بهرۀ من هستید و از میان پیامبران من بهرۀ شما می‌باشم». و صابئی‌های (ستاره‌پرستان) مذکور در آیه اهل کتاب آسمانی نیستند، پس چرا آن‌ها را در کنار یهود و نصارا ذکر نموده است، و اگر آیه همان طور که شما می‌گویید معنی شود، چگونه صابئی‌ها ترس و هراسی ندارند و اندوهگین نمی‌گردند.

﴿وَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ﴾ [البقرة: 62].

«ترسی بر آنان نیست و غم و اندوهی بدیشان دست نخواهد داد».

پس باید قرآن به طور فراگیر و کلی مورد مطالعه قرار دهیم و آن را بخش بخش نکنیم.

در فرموده الهی بیندیشید که می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱلَّذِينَ هَادُواْ وَٱلنَّصَٰرَىٰ وَٱلصَّٰبِ‍ِٔينَ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا فَلَهُمۡ أَجۡرُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡ وَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ٦٢﴾ [البقرة: 62].

«کسانی که ایمان آوردند و یهودیان و مسیحیان، و ستاره‌پرستان، هرکه به خدا و روز قیامت ایمان داشته و کردار نیک انجام داده باشد، چنین افرادی پاداششان در پیشگاه خدا محفوظ بوده و ترسی بر آنان نیست و غم و اندوهی بدیشان دست نخواهد داد».

اگر در این آیه فکر کنیم می‌بینیم که شرط ایمان داشتن به خدا و روز قیامت برای مومنان یعنی مسلمان‌ها معنی ندارد. چون آن‌ها مومن هستند. و در اول آیه ذکر شده‌اند، و بدون ایمان داشتن به خدا و روز قیامت نمی‌توان آن‌ها را مومن نامید. برعکس یهودیان و مسیحیان و ستاره‌پرستانی که به محمدص ایمان نیاورده‌اند پس آن‌ها به خاطر عدم ایمان به محمدص مومن شمرده نمی‌شوند. اگر این نوید که «ترسی ندارند» شامل یهود و مسیحیان و ستاره‌پرستان می‌شد، آن‌ها و مسلمین فرقی نداشتند، و دعوت دادن آن‌ها به اسلام واجب نبود چون روز قیامت آن‌ها پاداش خود را به طور کامل دریافت داشته و از عذاب الهی ایمن می‌باشند.

در صورتی که آیات بی‌شماری هست که آن‌ها را به اسلام دعوت می‌دهد، و پیامبرص معاذ را به یمن فرستاد تا اهل کتاب را به اسلام دعوت دهد.

این ذهنیت که یهودیان و مسیحیان با مسلمین فرقی ندارند و همه بر حق هستند یعنی متهم کردن قرآن به تناقض و تضاد و اگر چنین مفهومی درست می‌بود پس خداوند دربارۀ چه کسانی می‌فرماید:

﴿لَقَدۡ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ مَرۡيَمَۖ وَقَالَ ٱلۡمَسِيحُ يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمۡۖ إِنَّهُۥ مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ وَمَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُۖ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٖ ٧٢ لَّقَدۡ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ ثَالِثُ ثَلَٰثَةٖۘ وَمَا مِنۡ إِلَٰهٍ إِلَّآ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۚ وَإِن لَّمۡ يَنتَهُواْ عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ ٧٣﴾ [المائدة: 72-73].

«بی‌گمان کسانی کافر شدند که می‌گویند: خدا همان مسیح پسر مریم است. (زیرا) عیسی گفته است: ای بنی‌اسرائیل، خدای یگانه را بپرستید که پروردگار من و پروردگار شما است. بی‌گمان هر کس انبازی برای خدا قرار دهد، خدا بهشت را بر او حرام کرده و جایگاه او آتش (دوزخ) است، و ستمکاران یار و یاوری ندارند. بی‌گمان کسانی که می‌گویند: خداوند یکی از سه خدا است! کافر شدند (در صورتی که) معبودی جز معبود یگانه وجود ندارد و اگر از آنچه می‌گویند دست نکشند به کافران آنان عذاب دردناکی خواهد رسید».

چرا پیامبر به قیصر و مقوقس و دیگران پیام فرستاد و آن‌ها را به اسلام دعوت داد و به آن‌ها گفت که اگر دعوت او را نپذیرند، گناهکار خواهند شد؟!

مسیحیان به معبود حقیقی ایمان ندارند، بلکه به جای خدا عیسی÷ را پروردگار و خدای خود می‌دانند. پس آن‌ها در حقیقت مشرکانی هستند، که غیر از الله را پرستش می‌کنند. آنگونه که بودایی‌ها و برهمن‌ها و پیروان کونفوشیوس در چین، معبودانی غیر از الله را می‌پرستند و به روز قیامت آن گونه که اسلام می‌گوید ایمان نمی‌آورند. بلکه مسیحیان به روزی ایمان دارند، که در آن روز مسیح می‌نشیند تا مردم را بازخواست کند. و نیز مسیحیان به بهشتی که قرآن از آن سخن می‌گوید ایمان ندارند. و خداوند خبر داده که این عقیدۀ آن‌ها کفر است و به آن‌ها فایده‌ای نمی‌رساند و فرموده که مسیحیان به خدا و روز قیامت ایمان ندارند. همانگونه که می‌فرماید:

﴿قَٰتِلُواْ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَلَا بِٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ ٱلۡحَقِّ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ حَتَّىٰ يُعۡطُواْ ٱلۡجِزۡيَةَ عَن يَدٖ وَهُمۡ صَٰغِرُونَ ٢٩﴾ [التوبة: 29].

«با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا، و نه به روز جزا ایمان دارند، و نه چیزی را که خدا (در قرآن) و فرستاده‌اش تحریم کرده‌اند حرام می‌دانند، و نه آیین حق را می‌پذیرند، پیکار و کارزار کنید تا زمانی که خاضعانه، جزیه را می‌پردازند».

و به اجماع همه علمای این آیه درباره یهودیان و مسیحیان است. پس چگونه خداوند آن‌ها را در اینجا به ایمان نداشتن به خدا و روز قیامت توصیف می‌کند و آن جا می‌گوید که به خدا و روز قیامت ایمان دارند!.

سپس خداوند با بیان دور بودن آن‌ها از ایمان فرموده است:

﴿وَلَوۡ أَنَّ أَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ ءَامَنُواْ وَٱتَّقَوۡاْ﴾ [المائدة: 65].

«اگر اهل کتاب ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند».

باید دانست که هواپرستان و به خصوص مسیحیان به شدت می‌کوشند، تا از این آیات سوء استفاده کرده و مسلمانانی که بی‌سواد و نادان هستند را فریب داده و در این وهم بیندازند که قرآن از نجات مسیحیان خبر می‌دهد و آن‌ها را می‌ستاید و به مومن بودنشان اقرار می‌کند. اما هرگز چنین نیست. چون مسلمان در هر رکعت نماز می‌خواند که «ولا الضالین» و نه راه گمراهان، و در حدیث صحیح از پیامبرص روایت شده است.

که ایشانص فرمودند: «یهودیان کسانی هستند که خداوند بر آن‌ها خشم گرفته (مغضوب علیهم) و نصاری گمراه هستند (ضالون)». و کلمات پایانی سوره فاتحه به یهود و نصارا اشاره می‌کند که منظور ایشان هستند. ابن ابی حاتم در تفسیرش می‌گوید: «در این مورد در بین مفسرین اختلافی نیست».

بنابراین، دعوت دادن به وحدت کلمه و یکپارچگی براساس چیزهایی دیگر غیر از اسلام و کلمه توحید و کنار گذاشتن نصوص قرآن و سنت کفر و ارتداد از دین است. و هرکه به این راضی بوده و بدان تشویق نماید و آن را خوب بداند با توجه به دلایل موجود در قرآن و سنت و اجماع قطعاً مرتد و کافر است. از این‌رو، دعوت دادن به وحدت با کفار جایز نیست، و راضی بودن به این دعوت هم روا نباشد. و باید با این دعوت مخالفت کرد و از آن مردم را بر حذر داشت.

و به اجماع همه علماء برای مسلمان جایز نیست که کلیسایی بسازد، یا به آن توجه نماید. و یا تورات و انجیل را چاپ و نشر کند. و باید اهل کتاب و دیگر کفار با نرمی و خوبی به اسلام دعوت داده شوند، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا تُجَٰدِلُوٓاْ أَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ إِلَّا بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ﴾ [العنکبوت: 46].

«با اهل کتاب جز به نیکوترین شیوه، بحث و گفتگو مکنید».

تا از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون بیایند، و حجت بر آن‌ها اقامه شده تا هر کس زنده است از روی دلیل زنده باشد و هر کس که هلاک می‌شود از روی روشنی و دلیل هلاک گردد.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قُلۡ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ تَعَالَوۡاْ إِلَىٰ كَلِمَةٖ سَوَآءِۢ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمۡ أَلَّا نَعۡبُدَ إِلَّا ٱللَّهَ وَلَا نُشۡرِكَ بِهِۦ شَيۡ‍ٔٗا وَلَا يَتَّخِذَ بَعۡضُنَا بَعۡضًا أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِۚ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَقُولُواْ ٱشۡهَدُواْ بِأَنَّا مُسۡلِمُونَ ٦٤﴾ [آل‌عمران: 64].

«بگو: ای اهل کتاب، بیایید به سوی سخن دادگرانه‌ای که میان ما و شما مشترک است که جز خداوند یگانه را نپرستیم، و چیزی را شریک او نکنیم، و برخی از ما برخی دیگر را، بجای خداوند یگانه، به خدایی برنگزیند. پس هر گاه سر بر تابند، بگوئید گواه باشید که ما فرمانبردار هستیم».

اما گفتگو با اهل کتاب، و تن دادن به آنچه می‌خواهند، و راضی کردن آن‌ها، و بر آوردن اهدافشان، منکری بس بزرگ و فتنه‌ای سترگ است که امت را در دینش دچار فتنه می‌گرداند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَٱحۡذَرۡهُمۡ أَن يَفۡتِنُوكَ عَنۢ بَعۡضِ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ إِلَيۡكَ﴾ [المائدة: 49].

«و از آنان بر حذر باش که تو را از برخی چیزهایی که خدا بر تو نازل کرده است بدور و منحرف نکنند».

همچنین باید احکام روابط مسلمین و کفار روشن شوند، روشن نبودن این احکام و دوری کردن از فهم و ذهنیت شرعی در تعامل با اتفاقات، و وجود نقص و خلل در این باب باعث شده تا برخی از مسلمین احساس شکست نمایند و در سخن و عمل پیرو و فرمانبردار و تسلیم غرب شوند. و این فرآیند نسلی شکست خورده از مسلمین را فراهم می‌نماید. پس باید از شریعت آگاه بود و مسلمان‌ها بعد از در نظر گرفتن وضعیت و درک آن، راه روشنی را در برخورد و تعامل با کفار در پیش بگیرند، و احکام را بر پایه آن پیاده نمایند. و باید دانست که دیدار و گفتگو با کفار باید به شیوۀ پیامبر باشد که پیامبرص به هنگام فرستادن نامه برای هرقل (پادشاه روم) سخن را با این آیه آغاز کرد:

﴿قُلۡ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ تَعَالَوۡاْ إِلَىٰ كَلِمَةٖ سَوَآءِۢ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمۡ أَلَّا نَعۡبُدَ إِلَّا ٱللَّهَ وَلَا نُشۡرِكَ بِهِۦ شَيۡ‍ٔٗا وَلَا يَتَّخِذَ بَعۡضُنَا بَعۡضًا أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِۚ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَقُولُواْ ٱشۡهَدُواْ بِأَنَّا مُسۡلِمُونَ ٦٤﴾ [آل‌عمران: 64].

«بگو: ای اهل کتاب، بیائید به سوی سخن دادگرانه‌ای که میان ما و شما مشترک است که جز خدای یگانه را نپرستیم، و چیزی را شریک او نکنیم، و برخی از ما برخی دیگر را، به جای خداوند یگانه، به خدائی برنگزیند. پس هر گاه سر بر تابند، بگوئید، گواه باشید که ما فرمانبردار هستیم».

و در میدان جنگ آن‌حضرتص فرمود: «هر گاه با دشمن خود از مشرکان روبرو شدی آن‌ها را به سه چیز دعوت بده، هر کدام را که قبول کردند، از آن‌ها بپذیر و از آن‌ها دست بردار سپس از آن‌ها بخواه که از دیار خود به سرزمین مهاجران بیایند، و به آن‌ها بگو: اگر چنین کنند از همان حقوقی که مهاجران برخوردارند، برخوردار خواهند شد و آنچه بر ذمۀ مهاجران است بر آن‌ها هم خواهد بود، اگر از آمدن به سرزمین مهاجرین اباء ورزیدند، پس به آن‌ها خبر ده که آن‌ها چون مسلمانان بادیه‌نشین خواهند بود که آن دستور خدا که بر دیگر مومنان اجرا می‌شود، بر آن‌ها اجرا نمی‌گردد. و در غنیمت سهمی نخواهند داشت. مگر آنکه به همراه مسلمین جهاد کنند. اگر نپذیرفتند از آن‌ها جزیه بخواه. اگر پذیرفتند قبول کن و با آن‌ها کارزار مکن. اگر از دادن جزیه سرباز زدند، از خدا بخواه تا تو را علیه آن‌ها یاری کند و با آنان بجنگ».

این شیوه دیدار و گفتگوی مسلمان با کافران است که شریعت تجویز می‌نماید، و غیر از این چیزی دیگر نیست. گاهی پیمان‌هایی به صورت موقت بین مسلمین و کفار بسته می‌شود، و براساس آن پیمان جان و مال کافران مصون قرار می‌گیرد، و آنگاه تعدی بر کافران از بزرگترین ستم‌ها به شمار می‌رود؛ در حدیث صحیح از پیامبرص روایت شده که فرمود: «هر کس فردی را که با مسلمین عهد و پیمان دارد به قتل برساند، بوی بهشت را نخواهد یافت».

پس نه عقیده و نه قانون و نه وحدت ملی و نه نژاد و نه دردها و نه آرمان‌ها هیچ کدام نمی‌توانند مایه پیوند و یکپارچگی ما با آن‌ها شوند. و هیچ جایی برای نزدیک شدن نیست. یا ایمان یا کفر، راهی دیگر نیست. و نبرد و کشمکش بین ایمان، کفر همیشگی است و ادامه دارد نبرد حق و باطل از زمان آدم÷، و از زمان نافرمانی ابلیس و سرباز زدن او از اطاعت پروردگار جهانیان آغاز شده و این نبرد و کشمکش میان شیطان و فرزندان و پیروانش و بین امت اسلامی ادامه دارد.

حقیقت این نبرد همین است، اگر چه واژه‌ها و نام‌ها فرق کنند. و راه اسلام در زندگی همین است و راه کفر همان.

عبدالعزیز الطریفی

الریاض 15/6/1426

1. - ﴿وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٨٥﴾ [آل‌عمران: 85]. [↑](#footnote-ref-1)